

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مخالفت مرحوم نائینی با مرحوم آخوند

کلام مرحوم محقق نائینی در مخالفت با مرحوم آخوند، به صورت بیانی کوتاه و ساده در کتاب «فوائد الاصول» ذکر شده است اما بیان نسبتاً دقیق‌تری را در کتاب «أجود التقريرات» دارند. بیان مرحوم نائینی در «فوائد الاصول»: ایشان در جلد اول «فوائد الاصول» چاپ انتشارات جامعه مدرسین، صفحه 517 ابتدا می‌فرمایند: حقیقت استعمال، این است که لفظ را آینه برای معنا قرار دهیم؛ متکلم لفظ را می‌گوید، اما غرض اصلی‌اش از این استعمال، القاء معناست؛ به طوری که لفظ فانی در معناست. هم اکنون نیز که ما الفاظی را می‌گوییم، شما به الفاظ خیلی توجه ندارید و آن‌چه به آن توجه پیدا می‌کنید، معناست.

ایشان بعد از بیان حقیقت استعمال، می‌فرمایند: اصلاً نمی‌شود استعمالی باشد و در آن استعمال، اراده‌ای مغایر با اراده معنای واقعی باشد. هنگامی که می‌گوییم حقیقت استعمال القاء المعناست، دیگر امکان ندارد که بگوییم: استعمالی شده و اراده جدی نیز در آن وجود دارد، اما این اراده جدیه با اراده معنای واقعی مغایر است. مرحوم آخوند بیان کردند که در هر استعمالی دو نوع اراده داریم؛ یکی اراده استعمالیه که متکلم اراده می‌کند لفظ را در معنا استعمال کند؛ و دیگری اراده جدیه که متکلم معنا را به صورت جدی اراده می‌کند.

درمقابل، مرحوم نائینی می‌فرماید: هنگامی که حقیقت استعمال القاء المعناست، دیگر امکان ندارد اراده دیگری وجود داشته باشد که به غیر از این معنا تعلق پیدا کند؛ و نتیجه می‌گیرند که دو اراده به نام‌های اراده استعمالیه و جدیه نداریم، بلکه یک اراده داریم و آن عبارت است از اراده جدیه. اگر بخواهیم کلام ایشان را کاملاً جمع کنیم، می‌فرمایند: ما یک لفظ، یک معنا و یک اراده داریم که اراده به همین معنا تعلق پیدا کرده است. می‌فرمایند: هنگامی که متکلم لفظ را می‌گوید، یا آن معنا را اراده می‌کند و یا اراده نمی‌کند؛ اگر معنای لفظ را اراده کند که می‌شود اراده جدیه؛ و اگر از لفظ معنایش را اراده نکرده باشد، می‌شود هازل، شخصی که شوخی می‌کند و لفظ را می‌گوید و معنایش را اراده نمی‌کند. لذا، می‌فرمایند: تفکیک بین اراده استعمالی و اراده جدی، ممّا لا يمكن است.

سپس، در همین کتاب «فوائد الاصول» می‌فرمایند: اینکه مرحوم آخوند بیان کرده که عام برای قاعده و قانون بیان شده است و همین سبب می‌شود که بگوییم ما دو اراده داریم؛ یکی اراده استعمالی و دیگری اراده جدی، ممّا لا محصل له (محصلی برای آن نیست)؛ یعنی صرف یک حرف بی فایده و بی اثر است؛ چرا که در باب عام، دو چیز داریم؛ ادات عموم و مدخول؛ هنگامی که به موضوع له اینها مراجعه می‌کنیم، نه در ادات و نه در مدخول ادات، در موضوع له هیچ یک از آنها قاعده و قانون بودن اصلاً

وجود ندارد.

بیان مرحوم نائینی در «أجود التقریرات»: مطلب ایشان در جلد دوم کتاب «أجود التقریرات» صفحه 301، تقریباً به همین صورت است، منتهی به بیان دیگر؛ خلاصه آن که ایشان می‌فرمایند: به نظر ما غیر از اراده جدی، اراده دیگری به نام اراده استعمالی وجود ندارد. اگر مقصودتان از اراده استعمالی این است که در زمانی که لفظ استعمال می‌شود، یعنی در حین استعمال، نه متکلم و نه مخاطب، هیچ‌یک به لفظ و اراده اصلاً توجهی ندارند و فقط به معنا توجه دارند، این می‌شود اراده جدیه و شما بیخود اسم آن را می‌گذارید اراده استعمالیه؛ و اگر مقصودتان از اراده استعمالی، اراده هذلی است، چطور می‌توانیم ملتزم شویم که عمومات موجود در کتاب و سنت، تمامش روی اراده هذلیه است؟

نمی‌شود به این ملتزم شد. این خلاصه فرمایش مرحوم نائینی در «أجود» و «فوائد». اما ایشان مطلبی را که در «فوائد» مطرح کردند مبني بر آن که بگوییم عام برای قاعده و قانون است، لامحصل له، ظاهراً این مطلب در کتاب «أجود التقریرات» ذکر نشده است.

پاسخ امام(ره) از بیان مرحوم نائینی

امام رضوان الله علیه در کتاب «مناهج» از فرمایش مرحوم نائینی جواب داده‌اند. — (این بحث را خوب دقت کنید؛ چون بحثی است که در موارد بسیاری از اصول و فقه مورد استفاده است؛ و ببینیم آیا واقعاً دو اراده داریم یا آن که فقط در مقام قانونگذاری دو تا اراده داریم؟) — نظر شریف مرحوم امام آن است که می‌فرمایند: اراده استعمالیه در مقابل اراده جدیه، فقط نسبت به حکمی است که مولا صادر می‌کند. به این بیان که: وقتی مولا می‌گوید «**أوفوا بالعقود**»، تمام الفاظ آن در معانی‌شان استعمال شده است؛ «أوفوا» در معنای موضوع له‌اش استعمال شده، الف و لام در «العقود» و خود «عقود» همه در موضوع له‌شان استعمال شده است. منتهی می‌فرمایند: مدلول هیئت «أوفوا» بعث است که نسبت به مورد مخصص، به داعی انبعاث نیست و بلکه نسبت به غیر مورد مخصص، به داعی انبعاث است.

به عنوان مثال، هنگامی که می‌گوییم: «**أوفوا بالعقود الا عقد غرري و یا الا عقد ربوي**»، این هیئت که دلالت بر بعث دارد، نسبت به این مورد مخصص یعنی عقد غرري و یا عقد ربوي مولا از اول داعی انبعاث ندارد؛ بلکه نسبت به مورد مخصص، مجرد انشاء است؛ اما به داعی این که انبعاث در مخاطب به وجود بیاید، نیست. تعبیر ایشان این است که: «**بَلْ إِنَّمَا إِنْشَاءُهُ كَلِمًا وَقَانُونِيًّا بِدَاعِي الْإِنْبِعَاثِ إِلَيَّ غَيْرِ مُوردِ التَّخْصِصِ**». می‌گوییم بالاخره خود بعث و جعل کلی نیزداعی لازم دارد؛ حال، اگر نسبت به بیع ربوي یا بیع غرري، داعی انبعاث وجود ندارد، پس، چه داعی وجود دارد؟

می‌فرمایند: «و **الجعل الكلي إِنَّمَا هُوَ بِدَاعٍ آخِرٍ** __ بعث کلی به یک داعی دیگر است — **فَالْإِرَادَةُ الِاسْتِعْمَالِيَّةُ فِي مُقَابِلِ الْجَدِيَّةِ هِيَ بِالنِّسْبَةِ إِلَيَّ الْحَكْمُ** — اراده استعمالی در مقابل اراده جدی فقط در دایره حکم است؛ هنگامی که مولا می‌خواهد حکمی را بیان کند، می‌تواند آن را به داعی انبعاث بیان نکند؛ نظیر آنچه که در اوامر امتحانیه وجود دارد. همان‌گونه که در اوامر امتحانیه به داعی انبعاث نیست و بلکه به داعی امتحان است، در جعل و انشاء کلی نیز مولا قانون کلی «أوفوا بالعقود» را به داعی دیگری بیان می‌کند؛ نسبت به غیر مورد تخصیص، به داعی انبعاث است؛ اما نسبت به مورد مخصص، داعی دیگر که همان داعی کلی است، وجود دارد.

بعد می‌فرمایند: — **فَإِنَّهُ حَكْمٌ قَدْ يَكُونُ إِنْشَائِيًّا وَقَدْ يَكُونُ جَدِيًّا لِّغَرَضِ الْإِنْبِعَاثِ** — گاهی انشائی است و گاهی جدی و به غرض انبعاث. در ادامه بحث اشکالاتی مطرح می‌شود که لازمه آن که شما چند داعی درست کردید، صدور الواحد عن الكثير است؛

لازمه‌اش این است که علل مختلفه بر معلول واحد وارد شود. امام (ره) می‌فرماید: نه، جای این قاعده اصلاً اینجا نیست؛ امکان دارد و در بین عقلا نیز واقع شده است که دواعی مختلفه و متعدده بر یک شیء واحد و بر یک مورد واحد اجتماع پیدا می‌کنند. این قسمت را خودتان ملاحظه بفرمایید و نیاز نیست که ما بیان کنیم.

مناقشه استاد نسبت به فرمایش مرحوم نائینی

مرحوم نائینی فرمودند که ما دو اراده نداریم؛ برای این‌که متکلم یا معنا را اراده می‌کند و یا اراده نمی‌کند؛ اگر اراده کرد می‌شود همان اراده جدیه و اگر اراده نکرد، هذل می‌شود. اشکال این بیان آن است که در جایی که انسان لفظ را بگوید و معنا را اراده نکند، اصلاً در بین عقلا هذل واقع نمی‌شود. مثلاً انسان به یک آدم بی‌سواد می‌گوید علامه، در اینجا می‌خواهد با او شوخی کند. هذل در جایی است که حتماً معنا را اراده کند اما به قصد الجد نباشد و بلکه به قصد هذل اراده می‌کند.

لذا، فرمایش مرحوم نائینی صحیح نیست. به عبارت دیگر، در مقابل اراده جدیه، اراده هذلیه نیست؛ بلکه همان اراده استعمالیه در مقابل آن واقع می‌شود. اراده استعمالی یعنی متکلم لفظ را می‌گوید و در معنایش هم استعمال می‌کند و از آن به دلالت تصویری تعبیر می‌کنیم؛ حال، اگر تصدیق کنیم که متکلم این معنا را اراده کرده است، می‌شود دلالت تصدیقیه که اعم از هذلی و جدی است. در عرف وقتی به آدم بی‌سوادی می‌گویید علامه، اگر معنایش را اراده نکنید هذل واقع نمی‌شود؛ منتهی قرینه مقامیه و حالیه وجود دارد مبني بر آن که اراده جدی ندارید. این نکته اول در کلام مرحوم نائینی. نکته دوم این است که مرحوم نائینی فرمودند: آخوند می‌گوید عام سیغ لبيان القاعدة و فرمود این بیان، لامحصل له. ما سؤال می‌کنیم که چرا لامحصل له؟

به نظر ما، این حرف، با مدعای نائینی سازگاری ندارد، دلیل نائینی این است که فرمود: «ولیست القاعدة جزء مدلول الأدات ولا جزء مدلول المدخول» — دلیل این‌که عام نمی‌تواند برای بیان قاعده باشد، این است که نه جزء مدلول ادات است و نه جزء مدخول. — ما عرض می‌کنیم که راه دیگری وجود دارد و آخوند نیز نمی‌خواهد اراده کند که قاعده بودن، جزء معنا یا جزء مستعمل فیه است، تا شما این اشکال را وارد سازید. آخوند می‌فرماید: جایی بین اراده استعمالی و جدی تفکیک می‌شود که متکلم در مقام بیان قانون است؛ و گرنه، قانون و قاعده جزء است برای موضوع له؛ هیچ کس حتی خود مرحوم آخوند نیز چنین ادعایی نفرموده است. بنابراین، این دو اشکال به کلام مرحوم نائینی وارد است.

مناقشه استاد در کلام امام (ره)

اما اشکال فرمایش امام رضوان الله علیه این است که ما از عبارت آخوند در نمی‌آوریم که فقط در حکم بین اراده استعمالی و اراده جدی تفکیک می‌شود. مرحوم آخوند می‌فرمایند: کلمه «العقود» با قطع نظر از مدلول هیئت «أوفوا» که بگوییم هیئت دلالت بر بعث دارد، اراده استعمالی قانونی آن عبارت از جمیع العقود است؛ اما اراده جدی‌اش بعض العقود است. این‌که ما بگوییم این تفکیک فقط در حکم است، اولاً از عبارت مرحوم آخوند استفاده نمی‌شود؛ علاوه آن که با قطع نظر از عبارت مرحوم آخوند، اگر واقعاً کلمات عقلا تحلیل شود، یک اراده استعمالی داریم و یک اراده جدی.

در مواردی که اصلاً حکمی وجود ندارد، مانند مقام إخبار، اگر از خود مرحوم آخوند هم سؤال کنیم که اینجا تفکیک بین اراده استعمالی و اراده جدی داریم؟ می‌گوید نداریم. بنابراین، این‌که بگوییم تفکیک بین الارادتين فقط مربوط به حکم است، ظاهراً قابل مناقشه باشد. این تحقیق ما تتمه‌ای دارد که بعد از روشن شدن مناقشه در فرمایش علمین، باید تحقیق کنیم و ببینیم آیا دو تا اراده داریم یا نداریم؟ و اگر داریم، فقط در مقام قانونگذاری است و یا آن که کلی‌تر است که إن شاء الله بیان می‌کنیم. والسلام.